

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سی. رایت میلز

مارکسیستها

خشیایار دیهیمی

www.ketab.ir

لوح فکر



۱۳۸۲

مارکسیستها

سی. رایت میلز • خشایار دیهیمی

نشر لوح فکر • مدیر هنری: باسم الرسام • حروف نگاری و صفحه آرایی:
دفتر ویراسته • لیتوگرافی: پام مهر • چاپ و صحافی: آرویج • چاپ اول:
بهار ۱۳۸۲ • شمارگان: ۲۲۰۰ • شابک: ۹۶۴-۹۴۰۳۱-۱-۶ • قیمت: ۱۸۰۰ تومان.



نشانی: نارمک، خیابان گلستان، خیابان شهید نادری، پلاک ۹۲ - شماره تماس ۷۸۳۸۳۹۷

میلز چارلز رایت . ۱۹۱۶-۱۹۶۲ م.

Mills, Charles wright

مارکسیستها / سی. رایت میلز : ترجمه خشایار دیهیمی . — تهران: لوح فکر . ۱۳۸۱ . ۲۳۷ ص .

ISBN 964-94031-1-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیها.

the marxists.

عنوان اصلی:

این کتاب با ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان 'مارکس و مارکسیسم'

توسط انتشارات خجسته منتشر شده است.

۱. سوسیالیسم . ۲. کمونیسم . الف. دیهیمی . خشایار . ۱۳۳۴ . مترجم . ب. عنوان .

۳۳۵ / ۳۳

م ۹۴۰ / HX۴۰

۱۳۸۱

۴۵۵۵۲-۸۱م

کتابخانه ملی ایران

فهرست

۷		سخنی از مترجم
۱۱		فصل اول: آرمانها و ایدئولوژیها
۴۵		فصل دوم: تجلیلی، از مارکس
۶۳		فصل سوم: متفکران کلاسیک
۱۱۹		فصل چهارم: فهرستی از اندیشه‌ها
۱۴۳		فصل پنجم: قواعدی برای نقد
۱۵۹		فصل ششم: ملاحظات انتقادی
۱۹۷		فصل هفتم: راههای گذر به سوسیالیسم

www.ketab.ir

سخنی از مترجم صمیمانه و دوستانه با خوانندگان

این کتاب قصه یا قصه‌هایی دارد. کتابی که به شکلی غریب و در زمانی غریب منتشر می‌شود و اما امیدوارم که این قصه، قصه آخر غربتش باشد. این کتاب نصفه و نیمه منتشر می‌شود، چهل و یک سال بعد از نگارشش، و بیست و دو سال پس از ترجمه‌اش. اگر بخواهم قصه ترجمه این کتاب و مترجمش را در سالهای طولانی پس از ترجمه آن تا امروز بنویسم خودش کتابی خواهد شد به طول و تفصیلی بیش از خود این کتاب. اگرچه آرزو و سودای این کار را دارم، اما زمانه هنوز زمانه این کار نیست. فقط به اشاراتی بسنده خواهم کرد تا حداقل توجیهی برای انتشار کتاب در این زمان باشد.

سال ۵۹ بود. هنوز مارکسیستها، با گروههای رنگ و ارنگشان کیاوبیایی داشتند. جلساتشان برقرار بود، روزنامه‌هایشان انتشار می‌یافت، جدل به اصطلاح تئوریک با هم داشتند، و هنوز «گروهک و محارب» نشده بودند. در دنیا هم هنوز دولت قدر قدرت شوروی عرض اندام می‌کرد و کعبه آمال عده‌ای، و از نظر عده‌ای دیگر امپریالیست ثانی، سوسیال‌امپریالیست بود. من هم جوانی بودم بیست و پنج ساله و با همه جوانی دستی از دور بر آتش داشتم. راستش را بخواهید چپ نبودم، اما هم میلی به اندیشه‌های مارکسیستی داشتم و هم دلم از جزم‌اندیشی همه گروههای چپ خون بود. با مطالعات اندکی که داشتم، و البته

همراه با شوق فراوان برای آموختن، برایم مسلّم بود که این گروههای چپ چیز زیادی از آنچه بر زبان می‌رانند نمی‌دانند و در بند آموختن و خواندن و یادگرفتن هم نیستند. هر کس، البته به سودایی، سر به گروهی سپرده بود و کلام آن گروه برایش حجّت بود و کلام آخر. همه غرق سودای خام خویش بودند. آنچه به نام مارکسیسم عرضه می‌شد، در همه الوانش، به قول سی. رایت میلز، نویسنده این کتاب، یا مارکسیسم عامیانه ایدئولوژیک بود، یا مارکسیسم پیچیده، و آنچه از آن خبری نبود مارکسیسم بی‌پیرایه یا صاف و ساده یا آکادمیک بود. من جوان چه از دستم برمی‌آمد؟ نهایتش اینکه من هم با دلی خون سودای خودم را داشتم. می‌خواستم با همه سواد اندکی که داشتم صدایم را، صدای نحیفم را، در آن غوغا به گوش کسانی برسانم. می‌خواستم به نحوی پیوند تاریخی مارکسیسم و لیبرالیسم را آشکار کنم. می‌خواستم ضعفها و نقصهای مارکسیسم عامیانه و پیچیده را برملا کنم. می‌خواستم از کمبود شناختمان از خودمان، از آنچه تبلیغش می‌کردیم، از آنچه برایش گلو پاره می‌کردیم حرفی بزنم. پایم به خیلی از محافل باز بود و همه جا سعی داشتم نقش مخالف‌خوان را بازی کنم، تا سطحی بودن این بازی در جریان را در حدّ توانم برملا کنم. راستش در ته دل دلبسته مهندس بازرگان بودم و او را یگانه شانس جمهوری تازه‌پا گرفته برای پخته‌تر شدن می‌دانستم. اما زبانی که از آن سود می‌جستم زبان همان چپها بود. در برابر تسوده‌ایها مخالف سرسخت اتحاد شوروی، و مدافع تز سوسیال‌امپریالیست بودنش بودم. از تروتسکی دفاع می‌کردم. با آن دیگران از روزا لوکزامبورگ سخن می‌گفتم و سعی در اثبات حقانیت او در مخالفتش با سانترالیسم دموکراتیک داشتم و...

اما از جنبه انسانی، با همه رفاقت داشتم، دلم به حال خودم و خودمان و آتشی که دامنمان را گرفته بود، می‌سوخت. راستش قیقاج می‌رفتم، گاهی مخالف جریان آب، گاهی موافق آن، و به هر صورت دست‌وپایی می‌زدم. عاقبت این دست‌وپازدن همان شد که بسیاری در آن غوغا تجربه‌اش کردند. و

بدین ترتیب این ترجمه هم که با همان سوداهایی که پیشتر ذکرش کردم، آغاز کرده بودم ناتمام ماند، و من... این سخن بگذار تا وقتی دگر.

این کتاب در همان زمان هم چشم مرا، من خام و خام اندیش، را بر بسیاری چیزها باز کرد. من از بسیاری جهات مدیون این کتاب هستم. نگاه تئوریک دقیقش، انصافش در داوریه‌ها، و بیطرفی‌اش در روایت تاریخ. متأسفانه قدر سی. رایت میلز، که اکنون جایگاهی در جامعه‌شناسی و تاریخ جامعه‌شناسی دارد، در کشور ما نامعلوم مانده است. او براستی پژوهشگری عمیق و صادق بود. چه آنگاه که از وبر می‌گفت، چه آنگاه که جامعه امریکا را می‌کاوید، و چه آنگاه که از مارکس می‌گفت. از او فقط سه کتاب به فارسی ترجمه شده است که متأسفانه... اما قدر او در جهان جامعه‌شناسی روزبه‌روز بیشتر شناخته می‌شود. مکتبی در جامعه‌شناسی به نام او رقم خورده است و هنوز هم که هنوز است، پس از گذشت سالیان دراز از مرگ نابهنگامش، بسیار به آثار او رجوع می‌شود. این مجال برای شناسندن قدر او در این علم ناکافی است.

اما این کتاب ناقص عرضه می‌شود و تقریباً به همان صورت ترجمه اولیه‌اش با مختصر دستکاریهایی. عذرم شاید چندان موجه نباشد، اما این اثر برای من، چنانکه گذشت، جنبه‌ای نوستالژیک دارد. کاش می‌شد به پایانش برم. اما گمان و اعتقاد من این است که همین مقدار از کتاب، که نوشته خود سی. رایت میلز است (بخش ناتمام مانده‌اش فقط نقل قولهایی از مارکسیستهایی با نگرشهای مختلف است) اگر با دقت خوانده شود هم امروز هم کم مسائلی برای آموختن نخواهد داشت. نقایص کتاب را بر من ببخشایید و اگر حسنی در آن یافتید مایه مسرت من خواهد بود که شریک تجربه گرانبهایی از دوران جوانی زندگی من شده‌اید.

خشایار دیهیمی

۸۱/۹/۲۵

www.ketab.ir